

## واحد فنی:

مدیر فنی: حامد یزدانی، مدیر هنری: مهدی سلامی  
صفحه آرایی: سعید غفوری، امید روشنگر  
ویرایش عکس: مرجان عبداللهیان، صفحه خوانی و حرفه جینی: همکاران واحد فنی تحریریه  
و با تشکر ویژه از دیگر همکاران موسسه همشهری

## چاپ:

همشهری  
پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰

## صندوق پستی:

۱۹۳۹۵/۵۴۴۶  
تلفن: ۲۳۰۲۳۶۶۳

## گروه ضمايم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، بچه‌ها، خانواده، پایداری، اقتصاد،  
تندرستی، خردنامه، داستان، دانستنیها،  
سرمین من، ماه، معماری، ۲۴، شهرنگار،  
سرنخ و محله

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر ۳، نرسیده به پارک وی،  
کوچه شهید قریشی، شماره ۱۴، روزنامه همشهری

## روایت بی پناهان

# گاهی فیلم بازی می‌کنیم

اغلب ساکنان گرمخانه‌ها حکایت‌های تلخی از گذشته و حال خود دارند



مردم سرش را روی بالش می‌گذارند و می‌خواهند خدا را بارها شکر می‌کنند. او می‌گوید: «برای بودن در گرم‌خانه پولی نمی‌دهیم و از داشتن یک وعده غذای گرم و استفاده از سرویس بهداشتی و جای خوب راضی و خوشحالیم.» حرف‌ها و قصه‌های ساکنان گرم‌خانه که به‌طور موقت ساکن این مکان حمایتی شده‌اند بسیار است و اغلب آمیخته با حسی غمناک که بوی دل‌تنگی و غربت می‌دهد. آنها از سر اتفاق سر از این مکان درآورده‌اند و شاید روزی که خانه و کاشانه‌ای برای خود فراهم کردند از این روزها هم یاد می‌کنند. نه از سر دلخوشی بلکه برای یادآوری روزها و شب‌های سختی که در دوران بی‌خانمانی از سر گذرانده‌اند و آرزو می‌کنند هیچ‌کسی این تجربه‌های تلخ را حتی مزه نکند.

از پله‌های کوتاه گرم‌خانه که به تازگی نامش به مددسرا تغییر کرده، بالا بروی باید کفش‌هایت را در بیاوری و کنار نامت در دفتر پذیرش تیک بخورد یعنی که امشب هم آمده‌ای تا مهمان گرم‌خانه شوی و بشوی یکی از ۲۰۰ مددجویی که هر شب به این خانه برمی‌گردند. ساعت دیواری ۶ بار که بنوازند در گرم‌خانه بازی شود و مددجویان و بی‌خانمان‌ها روی تخت‌ها دراز می‌کشند تا به گذشته در ناک خود و آینده مبهم خود بیندیشند. گرم‌خانه ۱۲۰ تخت دارد اما ۸۰ نفر دیگر هم هستند که مجبورند روی زمین بخوابند و نامشان بشود کف خواب.

گرم‌خانه به سرویس بهداشتی مجهز است اما با توجه به تعداد زیاد مددجویان همه نمی‌توانند در یک روز حمام استفاده کنند و معمولاً ۲ روز در میان استحمامشان می‌شود. یکی از بی‌خانمان‌ها اسمش فریدون است. شاید هم اسم دیگری دارد که دوست دارد در گرم‌خانه او را فریدون صدا بزنند. صدای خوبی هم دارد و آرزو می‌کند خواننده شود، البته از نوع مجاز آن که بتواند در مراسم دوستان و آشنایان بخواند. خاطره‌ای از دوران کودکی خود تعریف می‌کند و به یاد می‌آورد که در تصادفی پدر و مادرش را از دست داده است. می‌گوید: «تا مدت‌ها عمه‌ام از من نگهداری می‌کرد که بالاخره خسته و قصه آوارگی‌های من هم شروع شد.» فریدون بیکار است و این مهم‌ترین مشکل این بی‌خانمان و بقیه بی‌خانمان‌هاست. آنها می‌گویند اگر کاری با حداقل حقوق هم داشتیم دیگر نیازی نبود که در سطل‌های زباله به دنبال بکشیم. فریدون اهل خاخره تعریف را که خانواده‌ها کنار سطل‌های زباله می‌گذارند به دندان بکشیم. فریدون اهل خاخره تعریف کردن است. می‌گوید: «گاهی شاید ۳-۴ ماه یک‌بار از شهرک سینمایی می‌آیند و عده‌ای از ما را برای بازی در فیلم‌های سینمایی به‌عنوان سیاهی لشکر می‌برند و دستمزدی مختصر به علاوه ناهار به ما می‌دهند.» فریدون و بقیه بی‌خانمان‌ها آرزو می‌کنند که تند تند فیلم‌های سینمایی ساخته شود و لاقط چند روزی سر کار بروند و بشوند سیاهی لشکر فیلم‌ها و شاید بعدها سرشان را بالا بگیرند و به خانواده رویاها بکشند که ما هم در این فیلم بازی کردیم. با این حال، فریدون زندگی در گرم‌خانه را دوست ندارد اما همین که سر پناهی دارد و به دور از آزار و اذیت و نگاه سنگین

## سرپناهی

### در دوران سالمندی

تخت‌های گرم‌خانه را

جداسازی نکرده‌اند اما بالای

سر ۳-۴ تخت تابلویی است

که با عناوین سرای رهایی،

سرای آرامش و... مشخص

شده است. هر یک از

تخت‌ها به یکی از مددجویان

اختصاص یافته که آنها هم

هر کدام سرگذشت تلخ خود

را دارند. یکی از این افراد،

کریم ۶۲ ساله است که روی

یکی از تخت‌ها با گوشی

همراهش بازی می‌کند. او

مشاور املاک بوده و پس

از جدا شدن همسرش

همراه با مادر پیرش در خانه

خواهرشان زندگی می‌کرده

که اتفاقاتی باعث سکونت

او در گرم‌خانه‌های شهر

شده است. کریم می‌گوید:

«مادر را به خانه سالمندان

سپردم و در بازگشت به خانه

دامادمان را هم ندادم و گفت

همه اسباب و اثاثیه را دور

ریخته‌ام.» کریم از ۶ ماه پیش

ساکن گرم‌خانه شده است و

از ساعت ۶ صبح که مجبور

است گرم‌خانه را ترک کند

در خیابان‌ها آواره است و

غذای خود را در سطل‌های

زباله جست‌وجو می‌کند.

## روایت تصویری

